

فهرست

مقدمه..... ۵

فصل اول: بیان حقیقت

آغاز سخن..... ۱۱

اوج غربت..... ۱۵

شواهد تاریخی..... ۱۷

ماجرای قباله فدک..... ۲۳

اولین شهید ولایت..... ۳۷

بررسی روز هجوم..... ۴۵

فصل دوم: نقد دیدگاه دیگر

شرح ماجرا..... ۵۱

* نقد دلیل اول..... ۵۵

* نقد دلیل دوم..... ۶۳

سخن آقایان درخشان و لباف..... ۷۳

شواهد دیگر..... ۷۵

پاسخ به چند سؤال..... ۷۹

* نقد دلیل سوم..... ۸۵

تحلیل صحیح..... ۹۷

ماجرای اجبار به بیعت..... ۱۰۱

روز شمار فاطمیّه..... ۱۰۵

منابع..... ۱۰۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنُ أَعْدَائَهُمُ

﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾

پاسداشت شعائر اهل بیت (علیهم السلام) بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند به شیعیان ارزانی داشته است، در سایه همین نعمت است که مکتب تشیع در طول تاریخ از گزند دشمنان حفظ شد و روز به روز بر عظمت آن افزوده گردید.

هر کس که دل در گرو محبت حضرت فاطمه (علیها السلام) دارد، باید تلاش کند تا جامعه را با اهمیّت «حفظ شعائر فاطمی» بیشتر آشنا سازد، امروزه مکتب تشیع در گرو حفظ شعائر است، اگر شعائر فاطمی تضعیف شود، وهابیت دلشاد می‌شود.

هر ساله در هفته اول ماه ربیع الأول مصائب هجوم به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) و شهادت حضرت محسن (علیه السلام) در اذهان تداعی می‌شود و وظیفه‌ای سنگین بر دوش محبتان اهل بیت (علیهم السلام) قرار می‌گیرد.

مدّتی پیش، نظریه‌ای مطرح شد، این نظریه تأکید داشت که ماجرای هجوم به خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) و شهادت محسن (علیه السلام) ۷۵ روز بعد از شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی داده است. طبق این نظریه، دیگر عزاداری در هفته اول ربیع الأول مناسبتی نداشت.

با مطرح شدن این نظریه، سوالاتی در ذهن بعضی از افراد ایجاد شد، ما احساس وظیفه کردیم که باید در این باره روشنگری صورت گیرد و آن نظریه نیز مورد نقد و بررسی علمی قرار گیرد.

به همین جهت از جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای مهدی خدامیان (که از

نویسندگان و صاحب‌نظران به‌نام در مباحث فاطمیّه هستند) خواستیم تا نتیجه پژوهش‌های خود در این موضوع را در کتابی تألیف کنند، در ابتدا قرار بود این کتاب به صورت تخصصی نوشته شود، سپس تصمیم بر آن شد که قلم کتاب برای دانشجویان و جوانان هم مناسب باشد.

پنج سال است که نزدیک ایام فاطمیّه، همایش سفیران فاطمی در حوزه علمیّه قم و مشهد برگزار می‌گردد و اساتید محترم حوزه با محوریت موضوعات فاطمی برای فضلا و طلاب سخنرانی می‌کنند.

امسال نیز در تاریخ ۹۵/۱۱/۱ این همایش در قم (در سالن دار الشفاء، حوزه علمیّه) و در تاریخ ۹۵/۱۱/۱۵ در مشهد (در سالن بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی) برگزار شد. یکی از موضوعات اصلی این دو همایش بررسی همین موضوع بود و استاد خدامیان، مطالب این کتاب را مطرح نمودند که مورد توجه فضلا و طلاب قرار گرفت و با استقبال و تحسین آنان روبه‌رو شد (علاقمندان می‌توانند فایل پاورپوینت آن بحث را از سایت Nabnak.ir دریافت کنند).

در اینجا وظیفه خود می‌دانیم که از تلاش‌های استاد خدامیان تقدیر و تشکر کنیم و از جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای باندانی نیشابوری دام‌ظله (صاحب کتاب تقویم الشیعه که متخصص این امر هستند) و همه کسانی که با نظرات خود بر غنای این کتاب افزودند قدردانی نماییم.

امید است که این تلاش‌ها مورد قبول درگاه الهی قرار گیرد و باعث شادی قلب حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف شود. ان شاء الله

سفیران فاطمیّه

زمستان ۱۳۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیعه از زمانی که خود را شناخته، غم بزرگی در وجودش احساس کرده است، غمی که پایانش جز با ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیست، شیعه نمی‌تواند از یاد ببرد که چگونه عده‌ای بر خانه حضرت فاطمه علیها السلام هجوم بردند، در آنجا آتش افروختند به دختر پیامبر ستم روا داشتند و حضرت محسن علیه السلام را به شهادت رساندند.

خدا به خیلی‌ها محبت حضرت فاطمه علیها السلام را ارزانی داشته است، آنان هر سال در هفته اول ربیع الأول آن حوادث را به یاد می‌آورند و برای حضرت محسن علیه السلام مجلس عزا می‌گیرند چرا که بر این باورند حضرت محسن علیه السلام یکی از سندهای مظلومیت اهل بیت علیهم السلام است.

مدتی پیش، دیدگاه دیگری در این موضوع مطرح شد، آن دیدگاه چنین می‌گفت: «حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و شهادت محسن علیه السلام حدود ۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر روی داده است».

کسی که مطالعات تاریخی داشته باشد می‌داند آن دیدگاه صحیح نیست و شواهد تاریخی آن را تأیید نمی‌کند، ولی همه مردم که کتاب‌های تاریخی را

نخوانده‌اند، برای همین برای بعضی از افراد سؤالاتی پیش آمد...
 آنان در جستجوی پاسخ بودند و دوست داشتند حقیقت را بدانند، برای
 همین تصمیم گرفتم تا این کتاب را بنویسم و به آن سؤالات پاسخ بدهم.
 من این کتاب را در دو فصل تنظیم نمودم:
 در فصل اول اثبات کردم که حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه ۳ در هفته
 اول ربیع الاول روی داده است و شواهد تاریخی این مطلب را ذکر کردم.
 در فصل دوم به نقد آن دیدگاهی پرداختم که می‌گوید: «حادثه هجوم ۷۵ روز
 بعد از رحلت پیامبر بوده است»، و با بررسی علمی، ضعف این سخن را ثابت
 نمودم و تصریح کردم که هرگز نمی‌توان به آن دیدگاه، اعتمادی کرد.
 از خداوند می‌خواهم این تلاش مرا قبول نماید و این کتاب را راهی به
 سوی روشنایی قرار بدهد.

مهدی خدّامیان آرانی

دی ۱۳۹۵ هجری شمسی

جهت ارتباط با نویسنده به سایت Nabnak.ir مراجعه کنید

سامانه پیام‌کوتاه نویسنده: ۳۰۰۰۴۵۶۹ شماره همراه نویسنده ۰۹۱۳۲۶۱۹۴۳۳

فصل اول

بیان حقیقت

آغاز سخن

چقدر امشب دلم گرفته است! باید از خانه بیرون بروم، تصمیم دارم به مجلس روضه بروم، راه زیادی در پیش دارم، باید با ماشین بروم. وقتی عصایم را می‌بینی تازه متوجه می‌شوی که پای من آسیب دیده است، دو هفته قبل که می‌خواستم از پله‌ای پایین بیایم، پایم لغزید و افتادم، پایم را گچ گرفته‌ام، هنوز کمی درد دارد، حالا دیگر می‌دانی چرا دلم گرفته است، این مدت بیشتر در خانه بودم.

از چند خیابان می‌گذرم، به کوچه ای می‌رسم، پرچم های سیاه در کوچه نشانه مجلس روضه است، از ماشین پیاده می‌شوم و به مجلس می‌روم، تو هم همراه من هستی، شنیده بودم رفیق خوب به همه دنیا می‌ارزد. نگاه کن! جوانان مشغول سینه زنی هستند، صدای «یا فاطمه یا فاطمه» به گوش می‌رسد. تقریباً نیم ساعت در مجلس می‌نشینم، هنوز روضه ادامه

دارد، من باید زودتر به خانه برگردم، قرار است مهمان باشیم، از جا برمی‌خیزم و از مجلس خارج می‌شوم.

به سوی ماشین می‌روم که صدایی به گوشم می‌رسد: «حاج آقا! شما دیگر چرا؟». سرم را برمی‌گردانم، جوانی را می‌بینم که لباس سفید به تن دارد، به او سلام می‌کنم و می‌گویم: «پسرم! منظور شما را متوجه نشدم». او در جواب می‌گوید: «شما باید با خرافات مخالفت کنید، نه این که آن را تأیید کنید».

کدام خرافه؟ او از چه چیزی سخن می‌گوید؟

منتظرم که او توضیح بیشتر بدهد، او سخنش را ادامه می‌دهد: «عزاداری در این ایام، خرافه است، الان ماه ربیع الأول است، ماه شادی‌ها است!». از سخن او متعجب می‌شوم، به او می‌گویم: «فردا روز پنجم ماه ربیع الأول است، فردا روزی است که دشمنان به خانه حضرت فاطمه علیها السلام هجوم بردند و حضرت محسن علیه السلام را شهید کردند».

او در پاسخ می‌گوید: «این حرف باطل است، هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام ۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر بوده است، شما باید دو ماه دیگر برای شهادت حضرت محسن علیه السلام عزاداری کنید!».

این سخن را می‌شنوم، متوجه ماجرا می‌شوم، برای او سخن می‌گویم... درد در پایم پیچیده است، وقتی او سخنانم را می‌شنود، به فکر فرو می‌رود،

او به من می‌گوید: «فردا نزد شما می‌آیم تا باز هم گفتگو کنیم».

شب از نیمه گذشته است، از شما چه پنهان، رفتم بیرون خانه، ولی دلم
بیشتر گرفت! سخن آن جوان، خیلی مرا به فکر فرو برد...
چرا کار به اینجا رسیده است که عده‌ای عزاداری در این ایام را خرافه
می‌دانند؟ دیگر دست خودم نیست، بغض می‌کنم...
باید قلم در دست بگیرم و بنویسم! این وظیفه من است، نباید سکوت کنم.

اوج غربت

خدا در روز غدیر به پیامبر دستور داد تا ولایت حضرت علی علیه السلام را برای مردم بازگو کند و در آن روز مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند، ولی بعد از شهادت پیامبر، مردم از حجت خدا غافل شدند و از حکومت طاغوت پیروی کردند.

به راستی چقدر زود مسلمانان، پیمان خود را شکستند، پیام غدیر را کنار گذاشتند، از فتنه‌ها پیروی کردند و باعث شدند شیطان بر جامعه سلطه پیدا کند، کسانی که در روزهای سخت جنگ، پیامبر را یاری کردند، راه سعادت را گم کردند و از حق و حقیقت حمایت نکردند و امام‌زمان خود را تنها گذاشتند و به حزب شیطان پیوستند.

حکومتی که برای بقای خود ناگزیر از ظلم و زور بود به خانه حضرت فاطمه علیها السلام هجوم برد و ضربه‌های سختی بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد نمود و

باعث سقط حضرت محسن علیه السلام شد.

خط نفاق که با کودتا روی کار آمده بود می دانست که فقط با ایجاد ترس و وحشت در دل مردم می تواند پایه های حکومت خود را محکم کند. خط نفاق تصمیم گرفت به خانه حضرت فاطمه علیها السلام هجوم ببرد و بذر ترس و وحشت را در دل مردم بکارد تا کسی جرأت نکند دست به شورش بزند، وقتی مردم ببینند که چنین حکومتی، خانه دختر پیامبر را بی رحمانه آتش زد، دیگر همه حساب کار خود را می کنند، این هدفی بود که حکومت طاغوت به دنبال آن بود.

این حوادث دردناک در کتاب های معتبر تاریخ، ذکر شده است و گروهی از دانشمندان اهل سنت نیز، آن را نقل کرده اند که شرح آن، فرصتی دیگر می طلبد، هدف ما در اینجا، بررسی زمان این حوادث است.

از شواهد تاریخی استفاده می شود که حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و شهادت حضرت محسن علیه السلام در هفته اول ماه ربیع الاول روی داده است.

وقتی هفته اول ربیع الاول فرا می رسد شیعیان آن حوادث را یادآوری می کنند تا در غم و اندوه اهل بیت علیهم السلام شریک باشند و با عزا و حزن خود، یاد حضرت محسن علیه السلام را گرامی دارند.

شواهد تاریخی

مشهور بین شیعیان این است که حادثهٔ هجوم به خانهٔ حضرت فاطمه علیها السلام و شهادت حضرت محسن علیه السلام در هفتهٔ اوّل ماه ربیع الاول روی داده است. در اینجا چهار گزارش تاریخی که این مطلب را تأیید می‌کند ذکر می‌کنیم:

* شاهد اوّل

ابن قتیبه از دانشمندان اهل سنت در قرن سوم است. او در کتاب خود حوادث بعد از سقیفه را بیان کرده است و چنین می‌نویسد: وقتی ابوبکر قُنفُذ را به خانهٔ حضرت علی علیه السلام فرستاد، قُنفُذ به او گفت: «هر چه زودتر نزد خلیفه پیامبر بیا!». حضرت علی علیه السلام در جواب به او گفت:

لَسْرِيعٌ مَا كَذَبْتُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ...

چقدر زود بر پیامبر دروغ بستید و ابوبکر را خلیفه او معرفی

کردید!

قُنُذُ این سخن را که می‌شنود، نزد ابوبکر باز می‌گردد. بعد از آن، ابن قُتیبَه این ماجرا را نقل می‌کند:

ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى أَتَوْا بَابَ فَاطِمَةَ فَدَقُّوا
الْبَابَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا بَاكِئَةً: يَا رَسُولَ
اللَّهِ مَا ذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنَ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ أَبِي قُحَافَةَ...

عُمر از جا برخاست و همراه با عده‌ای به در خانه فاطمه آمد و
در را زد. وقتی فاطمه صدای آنان را شنید گریه کرد و با صدای
بلند فریاد زد: ای پیامبر! بعد از تو از دست عُمر و ابوبکر چه‌ها
می‌کشیم!^۱

اگر به سخن ابن قُتیبَه دَقَّت شود، آشکار می‌شود که این حوادث همان
روزهای اوّل بعد از شهادت پیامبر روی داده است. او حادثه هجوم را بعد از
عبارت «لَسْرِيْعُ مَا كَذَبْتُمْ: چقدر زود بر پیامبر دروغ بستید» ذکر می‌کند.
در مقدمه کتاب اشاره کردم که شخصی گفته است: «حادثه هجوم به خانه
فاطمه عليها السلام ۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر روی داده است»، کسی که چنین حرفی را
زده است باید پاسخ بدهد که چرا ابن قُتیبَه این دو مطلب را پشت سر هم
ذکر می‌کند؟ اگر حادثه هجوم به خانه حضرت فاطمه عليها السلام ۷۵ روز بعد از
شهادت پیامبر روی داده بود، ابن قُتیبَه باید چنین می‌گفت: «قُنُذُ نزد ابوبکر

۱. الامامة و السياسة ابن قتيبة ج ۱ ص ۱۹، بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۲۰.

بازگشت، ۷۵ روز گذشت، بعد از آن، عُمَر به در خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمد.»
 به این سخن حضرت علی علیه السلام دقت کنید: «چقدر زود بر پیامبر دروغ بستید»، این نشان می‌دهد که حادثه هجوم در فاصله کمی از شهادت پیامبر روی داده است.

* شاهد دوم

عیاشی که از دانشمندان شیعه در قرن چهارم است از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

عَمَدَ عُمَرُ فَبَايَعَ أَبَا بَكْرٍ وَلَمْ يُدْفَنْ رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ عَلِيٌّ علیه السلام فَفَرَّغَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ... فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ إِلَيْهِ أَنْ تَعَالَ فَبَايَعَ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام: لَا أَخْرُجُ حَتَّى أَجْمَعَ الْقُرْآنَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ (عَلِيٌّ علیه السلام): «لَا أَخْرُجُ حَتَّى أَفْرُغَ» فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الثَّلَاثَةَ عُمَرُ رَجُلًا يُقَالُ لَهُ قُنْفُذٌ فَقَامَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ تَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَلِيٍّ علیه السلام فَضَرَبَهَا، فَانْطَلَقَ قُنْفُذٌ وَكَانَ مَعَهُ عَلِيٌّ علیه السلام فَخَشِيَ (عُمَرُ) أَنْ يَجْمَعَ عَلِيٌّ علیه السلام النَّاسَ فَأَمَرَ بِحَطَبٍ...

عُمَر تصمیم خود را گرفت و با ابوبکر بیعت کرد در حالی که هنوز پیکر پیامبر دفن نشده بود، وقتی علی علیه السلام از این موضوع باخبر شد به خانه رفت و مشغول جمع‌آوری قرآن شد. پس ابوبکر به دنبال او فرستاد که بیاید و بیعت کند، علی علیه السلام پاسخ داد: من از خانه بیرون نمی‌آیم تا قرآن را جمع‌آوری کنم. برای

بار دوم ابوبکر به دنبال او فرستاد و او همان پاسخ را داد. پس در بار سوم، عُمَر قُنْفُذ را فرستاد، وقتی قُنْفُذ به در خانه آمد، فاطمه علیها السلام به دفاع از علی علیه السلام برخاست پس قُنْفُذ فاطمه علیها السلام را زد. قُنْفُذ بازگشت ولی علی علیه السلام همراه او نبود، اینجا بود که عُمَر ترسید علی علیه السلام شورش برپا کند، پس دستور داد هیزم‌ها را جمع کنند...^۱

دَقْتُ در این روایت نشان می‌دهد که این حوادث پشت سر هم روی داده است، به این سه عبارت دَقْتُ کنید: «فَارْسَلَ...»، «فَارْسَلَ إِلَيْهِ مَرَّةً أُخْرَى»، «فَارْسَلَ إِلَيْهِ الثَّالِثَةَ». در هیچ‌کدام کلمه «ثُمَّ» استفاده نشده است. در مقدمه کتاب ذکر کردم که شخصی گفته است: «حادثه هجوم ۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر واقع شده است»، به راستی اگر این سخن درست بود امام صادق علیه السلام باید چنین می‌گفت: «وقتی حضرت علی علیه السلام گفت: من در حال جمع‌آوری قرآن هستم، بیش از دو ماه گذشت، آنان برای بار سوم به دنبال او فرستادند»، در حالی که امام صادق علیه السلام در اینجا چنین می‌گوید: «فَارْسَلَ إِلَيْهِ الثَّالِثَةَ: پس برای بار سوم به دنبال او فرستادند». این نشان می‌دهد که حادثه هجوم در همان هفته اول ربیع الأول روی داده است (یعنی هفت روز بعد از شهادت پیامبر آن حادثه اتفاق افتاده است).

۱. تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۳۰۷، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۹۹.

*** شاهد سوم**

شیخ مفید این ماجرا را نقل کرده است: بعد از ماجرای سقیفه، حضرت علی علیه السلام از مدینه به سوی منطقه «عالیه» که خارج از شهر بود رفت، پس ثابت بن قیس او را دید، حضرت علی علیه السلام به او گفت:

أَرَادُوا أَنْ يُحْرِقُوا عَلَيَّ بَيْتِي وَابُوبَكْرٍ عَلَى الْمَنْبَرِ يُبَايِعُ لَهُ...

می خواهند خانه مرا آتش بزنند در حالی که ابوبکر بر بالای منبر است و مردم با او بیعت می کنند.^۱

اینجا بود که ثابت بن قیس تصمیم به یاری حضرت علی علیه السلام می گیرد و همراه او به مدینه می آید. از این سخن حضرت علی علیه السلام فهمیده می شود که حادثه هجوم زمانی روی داده است که هنوز مردم در مسجد با ابوبکر بیعت می کردند.

این مطلب قطعی است که بیعت عمومی با ابوبکر در همان روزهای اول ربیع الأول برگزار شد. از این ماجرا (به قرینه بیعت عمومی با ابوبکر) استفاده می شود که هجوم در همان روزهای اول ربیع الأول بوده است.

*** شاهد چهارم**

مسعودی که از دانشمندان بزرگ در قرن چهارم است، حوادث بعد از سقیفه را این گونه نقل می کند:

أَلَفَ (عَلِيَّ علیه السلام) الْقُرْآنَ وَ خَرَجَ إِلَى النَّاسِ... فَقَالُوا لَا حَاجَةَ لَنَا

۱. الأملی للمفید ص ۵۰، بحار الانوار ج ۲۸ ص ۲۳۲.

فِيهِ... فَأَنْصَرَفَ عَنْهُمْ فَأَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ مَعَهُ مِنْ شِيعَتِهِ فِي مَنَازِلِهِمْ... فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَاحْرَقُوا بَابَهُ وَاسْتَخْرَجُوهُ مِنْهُ كَرْهًا وَضَغَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحْسِنًا.

علی علیه السلام قرآن را جمع آوری کرد و آن را به نزد مردم آورد و به آنان گفت: این کتاب خداست... مردم گفتند: ما نیازی به آن نداریم.. پس علی علیه السلام برگشت. او و عده‌ای از شیعیانش به خانه‌های خود رفتند (و هیچ اقدامی نکردند) زیرا این وصیت پیامبر بود. پس مأموران به خانه او هجوم بردند و در خانه او را به آتش سوزاندند و به زور او را از خانه بیرون بردند و فاطمه علیه السلام را میان در و دیوار قرار دادند تا آنجا که محسن علیه السلام سقط شد.^۱

در این عبارت، حوادث پشت سر هم ذکر شده است، ابتدا ماجرای عرضه قرآن و بعد حادثه هجوم بیان شده است. از نظر تاریخی این امری قطعی است که حضرت علی علیه السلام قرآن را همان هفته اوّل ربیع الاول جمع‌آوری کرد و به مردم عرضه نمود. اگر بین عرضه قرآن و حادثه هجوم ۷۵ روز فاصله بود، عبارت «فَهَجَمُوا: سپس هجوم بردند» در متن بالا ذکر نمی‌شد.

۱. نقلاً عن بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۰۸.

ماجرای قباله فدک

فقط هفت روز از شهادت پیامبر گذشته بود، که مأموران خلافت به خانه حضرت فاطمه علیها السلام هجوم بردند، آنان به خانه‌ای حمله‌ور شدند که جبرئیل بدون اجازه وارد آنجا نمی‌شد.

آری، ابوبکر عده‌ای را مأمور کرد تا هیزم‌های زیادی در آنجا جمع کنند، عُمَر شعله‌آتشی در دست گرفت و فریاد برآورد: «این خانه و اهل آن را در آتش بسوزانید».^۱

عُمَر جلوتر رفت، هیزم‌ها را آتش زد، آتش زبانه کشید، حضرت فاطمه علیها السلام آمد تا در خانه را ببندد. عُمَر فرصت را غنیمت شمرد و با لگد به در خانه

۱. الإمامة والسياسة ج ۱ ص ۱۹.

کوفت و آن را شکست، پس از آن همه هجوم آوردند...^۱
 اینجا بود که حضرت فاطمه علیها السلام بین در و دیوار قرار گرفت، صدای او در
 شهر طنین انداخت: «بابا! یا رسول الله! ببین با دخترت چه می کنند!»^۲
 این چه ظلمی و ستمی بود که آن مردم بر دختر پیامبر روا داشتند؟

* * *

چند روز از آن ماجرا گذشت، ابوبکر تصمیم گرفت تا «فَدَک» را از حضرت
 فاطمه علیها السلام بگیرد، او عده‌ای را به فدک فرستاد تا کارگزار حضرت فاطمه علیها السلام
 را از آنجا بیرون کنند.

خبر به حضرت فاطمه علیها السلام رسید، او تصمیم گرفت تا به مسجد برود و
 خطبه مهم خود را بیان کند. او چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان به سوی
 مسجد روانه شد و در آنجا خطبه خواند.^۳

«ماجرای فَدَک» چیست؟ ارتباط آن با حضرت فاطمه علیها السلام چیست؟
 فدک، سرزمینی آباد و حاصلخیز بود، سرزمینی با چشمه‌های آب فراوان و
 نخلستان‌های زیاد که فاصله آن تا مدینه حدود ۲۸۰ کیلومتر بود.
 در سال هفتم هجری، یهودیان قلعه خیبر تصمیم گرفتند تا به مدینه حمله

۱. فرأتهم فاطمة علیها السلام أغلقت الباب فی وجوههم: تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۶۷.

۲. بحار الأنوار ج ۳۰ ص ۲۹۴.

۳. الاحتجاج ج ۱ ص ۹۸، بحار الانوار ج ۲۹ ص ۲۲۰.

کنند، پیامبر باخبر شد و با لشکر خود به خیبر حرکت کرد و آنجا را محاصره کرد و با شجاعت و فداکاری حضرت علی علیه السلام، قلعه خیبر گشوده شد و سپاه اسلام پیروز شد.

گروهی دیگر از یهودیان، در فدک زندگی می‌کردند، (فدک نزدیک خیبر بود)، آنان با یهودیان خیبر برای دشمنی با اسلام هم‌پیمان شده بودند، ولی وقتی دیدند که اهل خیبر شکست خوردند به فکر صلح افتادند و فرستاده‌ای را با این پیام فرستادند: «ای محمد! ما آماده‌ایم تا نیمی از فدک را به شما بدهیم و فرمانروایی شما را قبول کنیم». پیامبر این پیشنهاد را قبول کرد. پیمان‌نامه صلح نوشته شد و سرزمین فدک بدون هیچ‌گونه جنگ و لشکرکشی تسلیم شد، اینجا بود که جبرئیل نازل شد و آیه ششم سوره «خُشُر» را برای پیامبر آورد: «آن غنائمی که در به دست آوردن آن، لشکرکشی نکرده‌اید، مالِ پیامبر است».

این‌گونه بود که خدا فدک را به پیامبر بخشید. پیامبر شخصی را در فدک به عنوان کارگزار خود معین کرد و سپس به مدینه بازگشت. مدتی گذشت، خدا آیه ۲۶ سوره «إِسْرَاء» نازل را کرد: «حقّ خویشان خود را ادا کن!»، خدا این‌گونه از پیامبر خواست تا فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام ببخشد. پیامبر هم سخن خدا را اطاعت کرد.^۱

۱. شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۲۶۸، میزان الاعتدال ج ۳ ص ۱۳۵، الکافی ج ۱ ص ۵۳۴، الاحتجاج ج ۱ ص

اینجا بود که حضرت فاطمه علیها السلام فدک را تحویل گرفت، از سال هفتم تا سال یازدهم، کارگزار او در آنجا بود، او هر سال، درآمد فدک را بین فقرا تقسیم می‌کرد.

وقتی ابوبکر حکومت را در دست گرفت به این نتیجه رسید که باید فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرد، زیرا او می‌دانست که مردم بنده دنیا هستند، اگر حضرت فاطمه علیها السلام درآمد فدک را بین فقرا تقسیم کند، فقرا به اهل بیت علیهم السلام علاقمند خواهند ماند.

ابوبکر عده‌ای را به فدک فرستاد و آنان کارگزار حضرت فاطمه علیها السلام را از آنجا بیرون کردند، وقتی خبر به حضرت فاطمه علیها السلام رسید، تصمیم گرفت به مسجد بیاید و در حضور مردم خطبه بخواند.

وقتی فدک غصب شد، حضرت فاطمه علیها السلام فرصت را غنیمت شمرد تا روشنگری نماید، سخنان او، فریاد حق‌طلبی و حق‌خواهی بود، او به میدان آمد تا سلطه طاعوت را در هم بشکند، او با سخنان خود به همه تاریخ روشنایی بخشید و چراغی برافروخت تا راه رستگاری گم نشود.

* * *

تقریباً در روز هجدهم ربیع الأول حضرت فاطمه علیها السلام به مسجد رفت و خطبه فدکیه خود را در حضور مردم بیان کرد. از خطبه فدکیه، بیست روز

گذشت (یعنی از شهادت پیامبر، چهل روز گذشت)، اینجا بود که حضرت فاطمه علیها السلام صلاح دید یک بار دیگر نزد ابوبکر برود و از او بخواهد که فدک را به او پس بدهد. از این ماجرا به عنوان «ماجرای قبالة فدک» یاد می‌شود. پس ما دو ماجرا در این موضوع داریم:

الف. خطبة فدکيه

ب. ماجرای قبالة فدک

دقت کنید: زمان خطبة فدکيه ۲۰ روز بعد از شهادت پیامبر بوده است، ولی ماجرای قبالة فدک تقریباً چهل روز بعد از شهادت پیامبر بوده است. (بین خطبه فدکيه و ماجرای قبالة فدک تقریباً ۲۰ روز فاصله است).

در ماجرای قبالة فدک، ابوبکر از حضرت فاطمه علیها السلام می‌خواهد شاهد بیاورد. حضرت فاطمه علیها السلام به سراغ خانمی به نام «أُمَّ أَيْمَن» می‌رود و او به عنوان شاهد شهادت می‌دهد که پیامبر فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام عطا کرده بود. ابوبکر چاره‌ای نمی‌بیند، نوشته‌ای را به حضرت فاطمه علیها السلام می‌دهد، در آن نوشته آمده است که فدک از آن حضرت فاطمه علیها السلام است، آن نوشته به «قبالة فدک» مشهور شده است.

حضرت فاطمه علیها السلام از مسجد بیرون می‌آید، خبر به گوش عُمَر می‌رسد، او با عجله می‌آید و در میان کوچه به حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد و از او می‌خواهد تا قبالة فدک را بدهد ولی او خودداری می‌کند، اینجا است که عُمَر

به حضرت فاطمه علیها السلام لگد می‌زند و ...^۱

این حادثه تقریباً در روز هشتم ماه ربیع الثانی روی داده است، البته در یک نقل آمده است که حضرت محسن علیه السلام نیز در این حادثه سقط شده است. ولی شواهد تاریخی متعددی از سقط شدن حضرت محسن علیه السلام در روز هجوم اصلی به خانه حضرت فاطمه علیها السلام حکایت دارد و گفتیم حادثه هجوم در هفته اول ربیع الأول روی داده است.

یکی از دوستانم در این بحث، احتمالی داده‌اند، من آن احتمال را در اینجا ذکر می‌کنم: وقتی جنین در رحم جان می‌دهد، مدتی طول می‌کشد تا آن جنین از بدن مادر خارج شود، خصوصاً در زمان قدیم که امکانات امروزی پزشکی وجود نداشت. احتمال دارد که حضرت محسن علیه السلام در روز پنجم ربیع الأول در اثر آن ضربه‌ها به قتل رسیده باشد ولی خارج شدن او از بدن، بعد از ماجرای قباله فدک باشد. (ماجرای قباله فدک در روز هشتم ربیع الثانی بوده است).

این سخن، یک احتمال است و بر اساس آن می‌توان بین دو نقل تاریخی، جمع نمود. به هر حال، شهادت حضرت محسن علیه السلام در همان حادثه هجوم (روز پنجم ربیع الأول) روی داده است.

۱. هَلَمَّهِ إِلَيَّ فَقَالَ عُمَرُ: هَلَمَّ بِهِ إِلَيَّ، فَأَبَتْ أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيْهِ فَرَفَسَهَا بِرَجْلِهِ... الاختصاص ص ۱۸۵.

چرا عُمَر این قدر به «فدک» حسّاس بود؟ چرا او اصرار داشت که نوشته ابوبکر را پاره کند؟

علّت روشن است، اگر حضرت فاطمه علیها السلام موفق می شد فدک را پس بگیرد، مردم می فهمیدند که حق با اوست و این یک پیروزی بزرگ بود، ولی حضرت فاطمه علیها السلام کسی نبود که آرام بنشیند و به این قانع شود، وقتی فردا فرا می رسید او بار دیگر، نزد ابوبکر می آمد و به او می گفت: «تو این مقام خلافت را غصب کرده ای؟ حضرت علی علیه السلام خلیفه پیامبر است و تو باید این حکومت را به او واگذار کنی».

ابوبکر خیال می کرد که ماجرای فدک، هدف حضرت فاطمه علیها السلام است، ابوبکر تصور می کرد که حضرت فاطمه علیها السلام آمده است تا ثروت خویش را پس بگیرد، برای همین آن نوشته را نوشت و به او داد، ولی عُمَر می دانست که بعد از فدک، نوبت به حکومت می رسد، اگر امروز حضرت فاطمه علیها السلام فدک را بگیرد، فردا هم می آید و حکومت را از آنان می گیرد، هدف اصلی حضرت فاطمه علیها السلام این بود که حجّت خدا را به رأس جامعه بازگرداند و حکومت طاغوت را از بین ببرد.

* * *

در ماجرای قبالة فدک، عُمَر به حضرت فاطمه علیها السلام لگد زد.

متن این ماجرا چنین است:

فَرَفَسَهَا بِرَجْلِهِ.

پس عُمَر با پای خود به او لگد زد.

در این گزارش از واژه «رَكَلَ» استفاده نشده است، «رَكَلَ» دقیقاً به معنای «لگد» است، ولی واژه «رَفَسَ» معنای بیشتری دارد. در زبان عربی می‌گویند: «رَفَسَ الطَّعَامُ: غذا را کوبید و آن را له کرد». وقتی می‌خواهند غذایی را بکوبند، به آن، یک ضربه نمی‌زنند، گوشتی که در غذا است باید بارها کوبیده شود و ضربه ببیند تا له شود. از طرف دیگر به ضربه‌ای که کسی بر سینه دیگری می‌زند، «رَفَسَ» می‌گویند.^۱

به هر حال از عبارت «فَرَفَسَهَا بِرَجْلِهِ» چنین برداشت می‌شود: آن شخص ابتدا به حضرت فاطمه (ع) لگد می‌زند و آن حضرت بر روی زمین می‌افتد، پس آن شخص فرصت را غنمت می‌شمارد و با لگد به سینه و پهلوی حضرت فاطمه (ع)، ضربه‌های متعدد و محکم می‌زند تا آنجا که استخوان دنده‌ها آن حضرت به سختی شکسته می‌شود.

آری، در ماجرای هجوم به خانه (که هفته اول ربیع الاول روی داد) حضرت فاطمه (ع) در اثر قرار گرفتن بین در و دیوار آسیب دید، در ماجرای

۱. وَرَفَسَهُ يَرَفُسُهُ رَفْسًا: ضربه في صدره برجله... وَرَفَسَ اللَّحْمَ وَغَيْرَهُ مِنَ الطَّعَامِ رَفْسًا: دَقَّهُ: لسان العرب ج

قباله فدک، آن صدمه‌ها دوچندان شد.

حضرت فاطمه علیها السلام بیمار بود، ولی باز هم از حضرت علی علیه السلام دفاع می‌کرد، او نزد ابوبکر آمد و از او قبالة فدک را گرفت، اینجا بود که عُمر تصمیم گرفت تا کار را یکسره کند، در آن روز کوچه خلوت بود، کسی در آنجا نبود. لگدهای محکم... خدا می‌داند که آن روز در کوچه بر حضرت فاطمه علیها السلام چه گذشت...

پس از این حادثه، حضرت فاطمه علیها السلام دست به دیوار گرفت و با زحمت بسیار خود را به خانه رساند (چه بسا خبر به زنان بنی‌هاشم رسیده باشد و آنان کمک آن حضرت آمده باشند چون کسی که استخوان‌های سینه‌اش شکسته است هرگونه حرکت برایش بسیار سخت و دردآور است).

وقتی حضرت فاطمه علیها السلام به خانه رسید در بستر افتاد و دیگر نتوانست از خانه خارج شود، این دقیقاً همان چیزی بود که عُمر به دنبال آن بود. او با آن ظلم خود، حضرت فاطمه علیها السلام را زمین‌گیر کرد تا نتواند از خانه خارج شود. آن گزارش‌های تاریخی که می‌گوید حضرت فاطمه علیها السلام همواره در بستر بود، به بعد از این حادثه، اشاره دارد.^۱

آیا حضرت فاطمه علیها السلام دست از مبارزه با طاغوت کشید؟ او دیگر توان

۱. لزمت فراشها أسفاً و كمداً حتى لحقت رسول الله بعد سبعين يوماً من وفاته: شرح الاخبار ج ۳ ص ۳۳.

ونالها من القوم ما نالها لزمت الفراش، ونحل جسمها: دعائم الاسلام ج ۱ ص ۲۳۲.

نداشت راه برود، نمی‌توانست از خانه بیرون بیاید، بیشتر مردم جرأت نداشتند به خانه او بیایند زیرا از حکومت می‌ترسیدند، ولی حضرت فاطمه علیها السلام با گریه‌های خود از حق و حقیقت دفاع کرد و لرزه بر اندام آن حکومت نفاق انداخت.

پیامبر گفته بود: «دخترم، حضرت فاطمه پاره‌تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده است».^۱

مردم این سخن پیامبر را به یاد داشتند، گریه‌های حضرت فاطمه علیها السلام همه آنان را به فکر فرو می‌برد، چرا تنها یادگار پیامبر این‌گونه اشک می‌ریزد، آری، حضرت فاطمه علیها السلام با گریه خود حق را یاری کرد، حضرت فاطمه علیها السلام تا زنده بود دست از یاری امام‌زمان خود برنداشت.

* * *

توجه به ماجرای قبالة فدک می‌تواند اشکالات زیادی را جوابگو باشد. من در اینجا به برخی از آن اشکالات (که بعضی‌ها مطرح می‌کنند) اشاره می‌کنم:

۱ - حضرت فاطمه علیها السلام چگونه می‌توانست به زیارت عمویش حمزه در

۱. صحیح البخاری ج ۴ ص ۲۱۰، ۲۱۹، صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۴۱، مسند أحمد ج ۴ ص ۵، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰، المستدرک ج ۳ ص ۱۵۹، تاریخ مدینه دمشق ج ۳ ص ۱۵۶، تهذیب الکمال ج ۳۵ ص ۲۵۰، مجمع الزوائد ج ۴ ص ۲۵۵، المعجم الکبیر ج ۲۰ ص ۲۰.

قبرستان احد برود؟

۲ - حضرت فاطمه علیها السلام چگونه توانست به مسجد برود و خطبه بخواند؟

۳ - حضرت فاطمه علیها السلام چگونه به بیت‌الاحزان می‌رفت و در آنجا گریه می‌کرد؟^۱

برخی افراد با طرح این سؤالات تلاش می‌کنند به این نتیجه برسند که ماجرای هجوم در روزهای اوّل ماه ربیع الأوّل نبوده است، ولی پاسخ این سؤالات روشن است: اصل بیماری حضرت فاطمه علیها السلام و سقط حضرت محسن علیه السلام در ماجرای هجوم به خانه (در هفته اوّل ربیع الأوّل) اتفاق افتاد، ولی آنچه از آن به عنوان تشدید بیماری و بستری حضرت فاطمه علیها السلام یاد می‌شود در حادثه قبالة فدک (و در روزهای آخر ماه ربیع الثانی) روی داده است.

تأکید می‌کنم حضرت فاطمه علیها السلام قبل از حادثه «قبالة فدک» بیمار بود، اصل این بیماری به خاطر حادثه جانگداز هجوم به خانه بود، ولی به هر حال، او هنوز توانایی برای بیرون آمدن از خانه را داشت. هر چند راه رفتن برای او سخت بود، ولی هر طور بود از خانه خارج می‌شد، گاهی به بیت‌الاحزان

۱. در بعضی از نقل‌ها آمده است که فاطمه علیها السلام چهل بار به خانه مردم رفت و از آنان طلب یاری کرد، البته در فصل دوم کتاب اشاره می‌کنیم که طلب یاری فاطمه علیها السلام فقط سه شب بوده است، این اشکال هم با توجه به ماجرای قبالة فدک حل می‌شود، در واقع آن چهل طلب‌یاری قبل از قبالة فدک بوده است.

(خانه غم‌ها که در قبرستان بقیع قرار داشت) می‌رفت، گاهی هم به زیارت عمویش حمزه در قبرستان احد می‌رفت و...

در ماجرای «قبالة فدک»، عُمَر بار دیگر حضرت فاطمه علیها السلام را زد، او به قصد این که دیگر حضرت فاطمه علیها السلام را زمین‌گیر کند، این کار را انجام داد.

حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است، آن حدیث می‌گوید: «بیماری حضرت فاطمه علیها السلام ۵۰ شب بعد از شهادت پیامبر آغاز شده است».^۱ بعضی‌ها خواسته‌اند از این روایت استفاده کنند که حادثه هجوم ۵۰ روز بعد از شهادت پیامبر روی داده است، در صورتی که این حدیث به «آغاز شدت بیماری» حمل می‌شود، ظلم عُمَر به حضرت فاطمه علیها السلام در ماجرای قبالة فدک باعث شد تا زمین‌گیر شدن دختر پیامبر آغاز شود.

لازم به ذکر است که در روایت دیگری چنین آمده است: «پس حضرت فاطمه علیها السلام مریض شد و بیماری او چهل شب طول کشید».^۲ عده‌ای خواسته‌اند از این روایت چنین استفاده کنند: «حضرت فاطمه علیها السلام

۱. عن ابی جعفر علیه السلام: بدو مرض فاطمة علیها السلام بعد خمسين ليلة من وفاة رسول الله...: بحار الانوار ۴۳ ص ۲۱۰ نقلاً من «مصابح الانوار».

۲. رَوَى أَنَّهَا مَا زَالَتْ بَعْدَ أَبِيهَا مُعَصَّبَةً الرَّأْسِ نَاجِلَةً الْجِسْمِ مُنْهَدَّةَ الرُّكْنِ بَاكِیَةً الْعَيْنِ مُحْتَرِقَةً الْقَلْبِ... ثُمَّ مَرَضَتْ وَ مَكَثَتْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً: مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۶۲.

بعد از پیامبر ۷۵ یا ۹۵ روز زنده بود، در اینجا بیماری او چهل شب بیان شده است، پس ماجرای هجوم ۳۵ یا ۵۵ روز بعد از شهادت پیامبر بوده است.»
در جواب این سخن چنین می‌گوییم: ادله متعددی دلالت می‌کند که هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام در هفته اول ربیع الأول بوده است، از طرف دیگر ماجرای قبالة فدک تقریباً در روز چهارم بعد از شهادت پیامبر روی داده است. این روایت هم آغاز شدت بیماری حضرت فاطمه علیها السلام را گزارش می‌کند.

اولین شهید ولایت

علاقمندان به اهل بیت علیهم السلام در هفته اول ربیع الاول برای حضرت محسن علیه السلام مجلس عزّا می‌گیرند، روشن است که این کاری پسندیده است، در آن روزها مصیبت‌های فراوانی بر اهل بیت علیهم السلام وارد شده است: هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام، سوزاندن در خانه، هجمه‌های دردناک به آن حضرت، و شهادت حضرت محسن علیه السلام.

آری، آن روزها، روزهای غم و اندوه اهل بیت علیهم السلام است، هر کس که محبت اهل بیت علیهم السلام را به سینه دارد، در قلب خود غمی بزرگ می‌یابد و با حضور در مجلس عزاداری تلاش می‌کند خود را در زمره شیعیان واقعی قرار دهد. روزهای اول ربیع، روزهای غم و اندوه حضرت فاطمه علیها السلام است، تاریخ هرگز این سخنان حضرت فاطمه علیها السلام را از یاد نمی‌برد که چنین نجوا می‌کرد: «بر من مصیبت‌هایی وارد شد که اگر بر روزها وارد می‌شد، همانند شب

سیاه می‌گشتند».^۱

کسی که حضرت فاطمه علیها السلام را دوست دارد چگونه می‌تواند در روزهایی که حضرت فاطمه علیها السلام بین در و دیوار قرار گرفته است و به او ظلم‌های فراوان شده است، اندوهناک نباشد!

با توجه به آنچه بیان شد، روشن است که عزاداری در آن ایام امری پسندیده است و مرهمی بر داغ‌های دل حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

مدتی قبل شنیدم که شخصی «ایام عزاداری برای حضرت محسن علیه السلام» را بدعت خوانده است و گفته است که این عزاداری، قبلاً نبوده است و به تازگی رواج یافته است، پس بدعت است!

وقتی من این مطلب را شنیدم، تعجب کردم و با خود گفتم: «چطور شده است آن شخص معنای بدعت را نمی‌داند؟».

اگر اختصاص چند روز به یک مناسبت خاص، بدعت است پس باید مثلاً «هفته حج» هم بدعت باشد!

چند سالی است که اوّل ماه ذی‌القعدة در صدا و سیما، برنامه‌های مختلفی به مناسبت هفته حج اجرا می‌شود، مسؤولان در این هفته درباره اهمیت حج پیام می‌دهند، تا چند سال پیش، هیچ اثری از هفته حج وجود نداشت، آیا کسی جرأت دارد که هفته حج را بدعت اعلام کند؟ همین سخن را درباره «هفته وقف» هم می‌توان گفت.

۱. مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۲۴۲.

مناسب است در اینجا درباره «بدعت» توضیحی بدهم، علامه مجلسی در تعریف «بدعت» چنین می‌گوید:

الْبِدْعَةُ فِي الشَّرْعِ مَا حَدَّثَ بَعْدَ الرَّسُولِ ﷺ وَلَمْ يَرِدْ فِيهِ نَصٌّ عَلَى الْخُصُوصِ وَلَا يَكُونُ دَاخِلًا فِي الْعُمُومَاتِ.

بدعت در دین این است: هر امری بعد از پیامبر در دین ایجاد شود و هیچ دلیل خاصی برای آن نباشد و داخل در برخی از دلیل‌های عام هم نباشد.

با این تعریف، دهه حج، بدعت نیست، زیرا این امر اگر چه به تازگی ایجاد شده است و دلیل خاصی هم برای آن نیست، ولی ما دلیل‌های کلی برای اهمیت حج داریم، اصل وجوب حج در قرآن و سنت ثابت است، برای همین اگر یک هفته را به این نام بنهیم بدعت نیست.

به همین دلیل، اگر شیعیان در هفته اول ربیع الاول برای حضرت محسن (علیه السلام) عزاداری کنند، این کار آنان بدعت نیست، زیرا ادله زیادی، مستحب بودن عزاداری برای اهل بیت (علیهم السلام) را ثابت می‌کند که در اینجا به سه حدیث آن اشاره می‌کنم:

* حدیث اول

حضرت علی (علیه السلام) فرمود «خدا برای ما شیعیانی قرار داده است که آنان ما را یاری می‌کنند، در شادی ما، شاد هستند و در غم ما، اندوهگین می‌باشند...

آنان از ما هستند».^۱

✽ حدیث دوم

امام صادق علیه السلام به یکی از شیعیانش چنین فرمود: «خدا به اشک تو نظر رحمت کند! بدان تو در شمار دلسوختگان ما به شمار می آیی، همان کسانی که در شادی ما، شاد هستند و با اندوه ما، غمگین می شوند، بدان در هنگام مرگ، پدران من بر بالین تو حاضر خواهند شد...».^۲

✽ حدیث سوم

امام رضا علیه السلام به یکی از یارانش به نام «ابن شَبِیب» فرمود: «اگر دوست داری که در بهشت همراه ما باشی، پس در هنگام حزن و اندوه ما، اندوهگین باش و در وقت شادمانی ما شاد باش!».^۳

روشن و آشکار است که هیچ کس نمی خواهد در آن ایام، مردم را مجبور کند تا عزاداری کنند، هر کس که محبت اهل بیت علیهم السلام را در دل دارد و مشتاق است تا در زمره شیعیان واقعی آنان باشد به هر صورتی که بتواند حزن و اندوه خود را نشان می دهد.

شخص دیگری هم از عزاداری شیعیان برای حضرت محسن علیه السلام اظهار تعجب کرده است و چنین گفته است: «چرا برای کسی که سقط شده است و

۱. تحف العقول ص ۱۲۳.

۲. کامل الزیارات ص ۲۰۳، جامع احادیث الشيعة ج ۱۲ ص ۵۵۴.

۳. الأمالي للصدوق ص ۱۳۰، عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۳۰۰، الإقبال ج ۳ ص ۳۰.

اصلاً به دنیا نیامده است عزاداری می‌کنید؟». او خیال کرده است که چون حضرت محسن علیه السلام هنوز به دنیا نیامده، شهید شده است پس از مقام او کاسته می‌شود و حزن و اندوه شهادت او کمتر است.

در این راستا، پاسخ به چند سؤال نیکوست:
اگر سقط شدن حضرت محسن علیه السلام باعث شده است که از مقام او کاسته شود، پس چرا خدا در روز قیامت، قبل از هر موضوع دیگری، درباره شهادت او دادخواهی می‌کند؟

أَوَّلُ مَنْ يُحَكَّمُ فِيهِ مُحَسَّنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي قَاتِلِهِ.

در روز قیامت، خدا قبل از هر چیز، درباره قاتل محسن علیه السلام دادخواهی می‌کند.^۱

در طول تاریخ بشر، شهیدان زیادی، مظلومانه به شهادت رسیدند ولی چرا خدا قبل از دادخواهی خون آنان، به دادخواهی از حضرت محسن علیه السلام می‌پردازد؟ آیا این نشانه‌ای از مقام والای اولین شهید ولایت نیست؟
حضرت محسن علیه السلام یکی از پرچم‌های حقانیت شیعه است، او یکی از سندهای حقانیت حضرت فاطمه و حضرت علی علیه السلام است، همانگونه که حضرت علی اصغر علیه السلام، یکی از سندهای حقانیت امام حسین علیه السلام است.
کسانی که به دنیا نیامدن حضرت محسن علیه السلام را نشانه مقام کم او می‌دانند، پس درباره حضرت علی اصغر علیه السلام چه می‌گویند؟ چگونه است که بزرگان

۱. کامل الزیارات ص ۵۵۱، در بعضی از نسخه‌ها حرف «و» قبل از «فی قاتله» ذکر شده است.

علمای راستین شیعه، در هنگام گرفتاری دست توسّل به حضرت علی اصغر (علیه السلام) می‌زنند و خدا را به حق او سوگند می‌دهند.

کسی که امروز سقط شدن را نشانه مقام کم حضرت محسن (علیه السلام) می‌داند (و می‌گوید نباید برای او عزاداری کرد)، ممکن است فردا بگوید: «حضرت علی اصغر هم نوزادی بیش نبود، او با آن سن کم خود نمی‌تواند به درجه بالای کمال برسد. او فرصت چندانی نداشت! چرا در همه جهان تشییع، برای او عزاداری می‌کنند؟».

روشن و آشکار است که این سخن باطل است، مقام اهل بیت (علیهم السلام) به سن و سال نیست، چرا عده‌ای چنین سخنانی را در جامعه مطرح می‌کنند؟ هدف آنان از این سخنان چیست؟

باید در این ماجرا به «عالم ذرّ» توجّه کرد، حقیقت انسان که فقط در این دنیای مادی خلاصه نمی‌شود، خدا آدم (علیه السلام) را آفرید، فرزندان او را به صورت ذره‌های کوچکی آفرید و با آنان سخن گفت. آنان خدا را شناختند. آن روز، روز میثاق بزرگ بود. آری، «ذرّ» به معنای «ذرات ریز» می‌باشد، برای همین به آن مرحله از خلقت بشر، «عالم ذرّ» می‌گویند.^۱

خدا همه را به ایمان فراخواند، عده‌ای که زودتر از دیگران جواب دادند، در این دنیا پیامبر یا امام شدند، سپس مؤمنان بودند که به توحید ایمان آوردند. روح حضرت محسن (علیه السلام) آن قدر با عظمت بود که شایستگی آن را داشت اولین شهید راه ولایت بشود، او در عالم ذرّ به آن درجه از کمال رسید که در

۱. الکافی ج ۲ ص ۷، التوحید ص ۳۳۰، علل الشرایع ج ۲ ص ۵۲۵.

این دنیا، اولین شهید ولایت گشت.

هر جا که مصیبت حضرت فاطمه علیها السلام ذکر می‌شود، از حضرت محسن علیه السلام هم یاد می‌گردد، چرا که او مظلومیت را از مادر خویش به ارث برده است، چشمی که برای مادرش بگرید، برای او هم اشک می‌ریزد، نام مادر با نام او عجین شده است.

حضرت محسن علیه السلام هم در این دنیا و هم در آخرت، یکی از سندهای حقانیت اهل بیت علیهم السلام است.